

هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرامی‌رسد

احمد عدالتیان! همه ما از کودکی تا بزرگ سالی به سوره‌های کوچک قرآن کریم که در جزء سی‌ام این کتاب آسمانی آمده است، احساس خاصی داریم. بعضی سوره‌ها را حفظ هستیم و به کودکان هم می‌آموزیم. بعضی سوره‌ها را در نماز می‌خوانیم و بعضی دیگر مانند سوره‌های قدر و کوثر در مناسبت‌های خاصی مثل شب‌های قدر در ماه مبارک رمضان، اهمیت ویژه‌ای می‌یابند، اماگاهی از اهمیت این سوره‌ها غافل می‌شویم و ترجمه و شأن نزول بعضی آیات را نمی‌دانیم.

در این بخش، سعی می‌کنیم از زاویه‌ای متفاوت به این سوره‌ها نگاه کنیم؛ به امید اینکه هنگام مرور آن‌ها، نکات جدیدتری در ذهن داشته باشیم و در نهایت، به رضایت بیشتر خداوند متعال دست یابیم.

اولین سوره که مناسب این ایام و شرایط کشور عزیزمان ایران است، سوره نصر است که در این شب‌ها و روزها باید به امید دستیابی به نصرت الهی و پیروزی بر استکبار جهانی، آن را مرور کنیم.

خداوند در آیه اول سوره نصر می‌فرماید: «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ: هنگامی که یاری خدا و پیروزی فرامی‌رسد.»

نکته اول و مهم این آیه، این است که فتح و نصرت واقعی از جانب خداست و نباید تکیه و امید ما فقط به ابزار و تجهیزات و نیروی انسانی باشد؛ زیرا ممکن است همه امکانات موجود باشد، ولی بازهم شکست بخوریم. سوره نصر بعد از فتح مکه نازل شد و آیه اول آن به مسلمانان یادآوری کرد که بعد از تمام سختی‌هایی که کشیدند و بعد از جنگ‌هایی که با تجهیزات و نیروی انسانی کمتر بر آنان تحمیل شد، در نهایت پیروزی برای آنان رقم خورد و این پیروزی جز در سایه نصرت و یاری الهی به دست نمی‌آمد؛ همان‌طور که خداوند در جای دیگری از کتاب مقدس قرآن می‌فرماید: «وَمَا الْفَتْحُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ» (آل عمران، ۱۲۶) نکات دیگر سوره نصر را ان شاء الله در روزهای آینده مرور می‌کنیم.

حکمت

خدایی که با «همه» فرق دارد

محمدجواد علیپور در خطبه اول نهج البلاغه پس از حمد خداوند، در نگاه امیرمؤمنان^ع، نوبت به شناخت می‌رسد. در دنیای پرشتاب امروز که انسان در میان انبوهی از تصاویر و مفاهیم گوناگون از حقیقت سرگردان است، بازخوانی متون اصیل دینی، می‌تواند چراغ راهی برای شناخت بنیادین هستی باشد. یکی از گهربارترین این متون، با عبارت «أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَةُ» آغاز می‌شود و نقشه راهی دقیق برای خداشناسی توحیدی ترسیم می‌کند. این روایت شریف که در اوج بلاغت و عمق معناست، سلسله مراتب معرفت دینی را از شناخت تا نفی صفات امکانی از ذات الهی، تبیین می‌کند و ما را به وادی توحید ناب رهنمون می‌سازد.

امام^ع در گام نخست، نقطه آغاز دین داری را «معرفت» خداوند معرفی می‌کند، اما نه هر معرفتی، بلکه شناختی که به «مَعْرِفَةِ اللَّهِ تَصْدِيقِ» پیه، بینجامد، یعنی باوری که از ظن و گمان فراتر رفته و به یقین قلبی، تبدیل شده باشد. اوج این تصدیق نیز در «توحید» و یگانه دانستن ذات باری تعالی تجلی می‌یابد. اما نقطه اوج این کلام، در فراز «وَكَيْلَ الْإِبْرَاحِي لِيَوْمَ يَفْعَلُ الْمَافِئَاتِ» نهفته است؛ جمله‌ای که شاید در نگاه ابتدایی سنگین بنماید، اما زرفای آن، پرده از توحید صفاتی برمی‌دارد. استدلال امام این است که «بَشَاهِدَةٍ كُلِّ صِفَةٍ أَهْلُهَا غَيْرُهُ مُؤْضِفٌ»؛ اگر بگوییم خدا عالم است و علم او همچون علم مخلوقات صفتی زائد بر ذاتش باشد، او را مرکب از ذات و صفت پنداشته‌ایم و این یعنی تصور یک خدای نیازمند و نشناختن خدا.

احکام

«کهکشان نیستی» و انقلاب خاموش درون

چه بسبب‌اند کتاب‌هایی که از عرفان می‌گویند، اما در دام کلیشه‌های نوستالژیک گرفتار می‌شوند؛ از قله‌های رفیع معرفت سخن می‌رانند، بی‌آنکه قطره‌ای به تشنگی انسان امروز برسانند. اما «کهکشان نیستی»، نخستین گام بلند محمد‌هادی اصفهانی در نویسندگی، از این دایره بسته، بیرون می‌زند. این کتاب، ثمره سال‌ها خلوت صبورانه با منابع، خاطرات و ناگفته‌هاست، پژوهشی که عطر تنفس آدمی واقعی را با خود دارد. نه بوی کاغذ‌های تبلیغاتی، اصفهانی آمده است تا فاصله هولناک میان «حقیقت» و «زبان» را برای نسل گم‌گشته امروز بردارد.

و چه کسی راهنمای این نسل است؟ همان نسلی که در میانه هیاهوی فضای مجازی در جست‌وجوی روزنه‌ای برای آرامش است، نسلی که از پوچی می‌گریزد، اما طعمه هر سراپ‌رنگی می‌شود. اصفهانی برای همین جست‌وجوگران خسته، زندگی آیت‌الله قاضی‌رانه‌چونان یک تاریخ صرف، که همچون آیینی‌ای در برابر خواننده قرار می‌دهد، آیینی‌ای برای دیدن بت‌هایی که بی‌خبر در گوشه سینه، جا خوش کرده‌اند، درست همان‌جا که نویسنده با تیغ برنده قلمش، ما را به ناگهان در برابر این آیه متوقف می‌کند: «همراه با الله، اله و معبود دیگری را نخواند.» و بعد پرسشی که خواب از سر می‌پراند، «نخواند» یعنی چه؟ او پاسخ می‌دهد: «یعنی فلان نخواند.» اعمالتان، خواطران، تمام آن چیزهایی که دره ذره توجهتان را می‌دزدند، این‌ها خدایان پنهان شمایند. شما حتی اگر به زبان انکار کنید، قلبتان لحظه‌ای از پرستش این بت‌ها فارغ نیست.

اینجاست که «کهکشان نیستی» از یک روایت منفعل خارج می‌شود و بدل به یک سفر پرمخاطره می‌گردد. سفری به اعماق تاریخ «توجه». اصفهانی اما خواننده را در این ظلمت راهنمایی‌کند. او با راجع به منطق قرآن، چراغ راه را نشان می‌دهد، همه آنچه تو به آن دل بسته‌ای، همین حالا‌هاک و نیست‌نیست و نابود است، تنها وجهی باقی می‌ماند که اصالت دارد. کتاب فریاد می‌زند: «از بت‌های فناپذیر به سوی همان وجه باقی‌فرا کنید.»

این کتاب را نه فقط به دوستان‌اران ادبیات متفاوت که به هر انسان مدرنی پیشنهاد می‌کنم که میان هزاران هزار بت رنگارنگ روزگار، دل‌تنگ یک تکیه‌گاه راستین است، «کهکشان نیستی»، پیش از آنکه داستان یک عارف باشد، داستان من و توست در برابر انبوه خدایان دروغین درونمان.



گفت‌وگو

حسین ابراهیمی؛ چرا تاریخ، تنها او را «جواد»، خواند، درحالی‌که همه امامان معصوم^ع در اوج بخشنده‌گی بودند؟ شاید راز این لقب، نه در تعداد بخشش‌ها، بلکه در زمانه‌ای باشد که او در آن می‌زیست؛ روزگاری که سخاوت، نه یک فضیلت بلکه یک مبارزه خاموش در برابر زباندوزی خلفا بود و جود او چنان خیره‌کننده شد که حتی تاریخ‌نگاران، وصف «منفرد» را برایش برگزیدند. در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمد رضا صبور، سخنران و پژوهشگر درباره حضرت جوادالائمه^ع، پنجره را برای مخاطبان صفحه معارف باز کرده‌ایم.

چرا او را

جوادالائمه نامیدند؟

امام نهم، نامشان محمد است و کنیه‌شان اباجعفر و مشهورترین لقب ایشان جواد است. شاید برای بعضی این سؤال مطرح باشد که چرا ایشان به جواد ملقب شدند و آیا مگر دیگر ائمه اطهار^ع، جود و بخشش نداشتند که ایشان ملقب به جواد شدند؟ در پاسخ می‌توان بیان کرد: اولاً ائمه هدی^ع همه به منزله یک نور واحد هستند و همان‌طور که رهبر شهید انقلاب فرمودند، آن ذوات مقدسه انسان دوست و پینجاه ساله هستند و در فضایل، همه دارای حد‌اعلا‌ی آن فضیلت‌اند. ثانیاً بنا بر قاعده منطقی «اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند» که یکی از قواعد عقلی است، صرف اثبات یک موضوع، به معنای رد کردن سایر گزینه‌ها و احتمالات نیست؛ اگر گفتیم شخصی با جود و بخشش است، دلیل نمی‌شود که اشخاص دیگر با جود و بخشش نباشند. اگر گفتیم شخصی صادق است، دلیل نمی‌شود که اشخاص دیگر صادق نباشند. لذا تمام ائمه ما صادق هستند، هادی هستند و جواد و ... و ثالثاً بدین دلیل که ایشان از افراد مشهور به جود و سخاوت در آن عصر شناخته می‌شدند، به «جواد» ملقب شدند. به گفته مرحوم باقر شریف‌قرشی، پژوهشگر تاریخ تشیع، در کتاب حیات‌الامام محمد الجواد^ع، امام محمد تقی^ع را به دلیل خیر و نیکی و احسان فراوانی که به مردم می‌کردند، لقب جواد دادند. جود و بخشش امام جواد^ع به حدی بود که ایشان را منفرد و متمایز از دیگران می‌ساخت.

(قرشی، حیات‌الامام محمد الجواد، ص ۲۳)

از هم‌نشین بد دوری کن!

روایات زیادی از امام جواد^ع به ما رسیده است که امیدواریم بتوانیم از آن‌ها تبعیت کنیم. حضرت می‌فرمایند: «ایاک و صاحب‌الشیرین! فانه کالسيف المسلول یحسَن منظره و یقیح آثار»؛ بر تو باد بر پرهیز از مصاحبت و هم‌نشینی با افراد شور، پس به درستی که هم‌نشین بد مانند شمشیری برهنه است؛ ظاهرش زیباست و آثارش زشت و قبیح. آثار مخرب هم‌نشین بد، هم در دنیا دامن‌گیر افراد می‌شود و هم به قدری مخرب و جبران‌ناپذیر است که آخرت ما را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. خداوند متعال نیز در قرآن کریم می‌فرماید: در روز قیامت برخی با حسرت می‌گویند: «و یَا وَفَّیْتُ لَیْتَنِیْ لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِیلًا» ای وای، کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم!

(۲۸/ فرقان)



پرونده: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر محمد رضا ابراهیمی

علم و آگاهی سازنده گفتار و رفتار در این رهنمود الهی یادآوری شده است. امام فعل امر از ماده علم را در آغاز این وصیت آورده‌اند و فرموده‌اند: «و اعلم!» بدان! بنابراین آن چه در ادامه این جمله آمده است «معلوم» بسیار بزرگ و مهمی است که «علم» به آن سرنوشت ساز است. دستور به این «علم» از سوی امام جواد^ع، نشان‌دهنده اهمیت و ضرورت کسب این دانش است. امام جواد^ع فرمان می‌دهند: بدان و آگاه باش تو در هیچ زمانی از پیدایش تا مرگ و تائید از «عین‌الله» خارج نیستی و نمی‌توانی از عین‌الله بیرون بروی، «دُنْ تَغْلُو» فعل نفی اید است و کلمه «لن» بر سر فعل مضارع نفی ابدی را می‌رساند. بدان از لحظه‌ای که در آن حضور داری تا ابدیت از چشم خداوند مخفی نیستی. عالم محضر خداوند است. هیچ‌جا از دید خداوند بیرون نیست. دید خدا فراگیر و همه‌جایی

روایتی خواندنی از رویارویی یحیی بن اکثم با حضرت جوادالائمه^ع

عظمت علمی سلاله حضرت رضا^ع

سؤال

یحیی بن اکثم

از جوادالائمه^ع

در همین زمینه، توجه شما را به نقل حکایتی از همان دوران حضرت جلب می‌کنم که چگونه برای همگان، این عظمت علمی و مقام الهی امام، تجلی پیدا کرد. روزی در مجلسی که در دربار مأمون (لعن‌الله علیه) برپا بود و افرادی از شخصیت‌های سیاسی و علمی و اجتماعی حضور داشتند، «یحیی بن اکثم» که از علمای درباری آن زمان حکومت بنی عباس بود، می‌خواست حضرت امام جواد^ع را با پرسش یک مسئله آزمایش کند. به مأمون گفت: اجازه می‌دهید از محمد بن علی مسئله‌ای بپرسم؟ مأمون گفت: از خود آن حضرت، کسب اجازه کن!

یحیی از حضرت جواد^ع اجازه خواست. و حضرت اجازه دادند. یحیی بن اکثم گفت: چه می‌فرمایی درباره این مسئله که شخصی مُحرم (کسی که در مکه لباس احرام پوشیده) باشد و صیدی را بکشد؟ حضرت جواد^ع فرمودند:

- آن شخص در حل (خارج از محیط مکه) بوده است یا در حرم؟
- عالم به احکام بوده است یا جاهل؟
- عمداً عمل را انجام داده است یا از روی خطا؟
- آزاد بوده است یا غلام (زرخرد)؟
- صغیر بوده است یا کبیر؟
- آن اولین صید او بوده است (که شکار کرده) یا بیشتر؟
- آن صید از پزندگان بوده است یا غیر از آن‌ها؟
- آن صید کوچک بوده است یا بزرگ؟
- آن شخص مُحرم، بر این عمل اصرار دارد یا پشیمان شده است؟
- شب، این عمل را انجام داده است یا روز؟
- احرام عمره بوده است یا احرام حج؟

یحیی از شنیدن این فروع و مسائل متحیر شد. هوش از سرش رفت. علامت عجز از صورتش ظاهر شد، زبانش دچار لکنت شد و مقام علمی امام برای اهل مجلس، واضح و روشن شد و بعد حضرت با پاسخ این سؤال را به صورت کامل بیان کردند.



حجت‌الاسلام والمسلمین صبور،

سن کم حضرت در هنگام امامت، سبب شد عده‌ای از اصحاب امام رضا^ع در امامت ایشان تردید کنند و دیری نپایید که با مشاهده مقامات انکارناپذیر والهی حضرت، امامت ایشان را پذیرفتند

آنچه ضامن سلامت گفتار و رفتار انسان‌هاست در وصیت امام جواد^ع

الفَحْشُ، و قد یراد به المعرفة الحاصلة بعد الفحص، و هو الوُجُوهُ (المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۹۷)، نظر گرداندن چشم و بصیرت برای درک شیئ و دیدن آن است و گاهی از آن درنگ و کاوش اراده می‌شود و گاهی از آن معرفت حاصل پس از کاوش اراده می‌شود و آن روّیه است. امام جواد^ع در این وصیت، همه جهانیان را به نظر و دقت در کارهای خویش فرا خوانده‌اند و هشدار داده‌اند، بدانید که از چشم بیرون نیستید؛ پس مواظب گفتار و رفتار خود باشید. دقت کنید چگونه زندگی می‌کنید، چگونه اید و چه می‌کنید و چه می‌گویید. «کیف تکون» همه سخنان و کارهای انسان‌ها را شامل می‌شود. ایمان حقیقی، ضامن سلامت و صحت قول و فعل انسان‌هاست. ایمان مذهبی و ایمان حقیقی بیش از دوربین و جریحه‌های سنگین، افراد را از گناهان و تخلف بازمی‌دارد. ایمان انسان به اینکه هر جا باشد، از چشم خدا بیرون نخواهد بود. ظرفیت بسیار زیادی برای کنترل و مراقبت و مواظبت انسان‌ها دارد.

است. هر جا باشی، در منظر و دید خداوند - عزوجل - هستی. در این فراز از وصیت امام جواد^ع به صحابی مشتاق و معظه، نخست به آگاهی و علم به «علم نامحدود» و «قدرت بی پایان» خداوند فرمان داده‌اند و سپس به اثر عملی همان علم امر کرده‌اند. در این وصیت ۲ فعل امر وجود دارد در آغاز سخن فعل امر «اعلم» و در ادامه فعل امر «فانظر» را به‌کار برده‌اند. علم به مبدأ و معاد باید راهنمای حرکت و سازندگی باشد. در این حدیث به دنبال فعل «اعلم» فعل «فانظر» وجود دارد و فعل دوم با فاء است و دستور به برقراری ارتباط و پیوند بین فعل اول و دوم است. امام جواد^ع بعد از دستور به آگاهی از اشراف خداوند هیچ‌جا از چشم علم و قدرت الهی با فعل «فانظر» دستور به نظر» داده‌اند. در این درباره نظر نوشته است: التَّنْظَرُ تَقْلِیبُ البَصَرِ و البصيرة لإدراك الشيء و رؤيته، و قد یراد به التَّنْظَرُ و